

## اعتصابات توده‌ای و انقلاب

در ماه مه سال ۱۸۹۱، حدود ۱۲۵ هزار کارگر بلژیکی در طی یک اعتصاب توده‌ای، خواهان تغییراتی در نظام انتخاباتی این کشور شدند. در آوریل ۱۸۹۳، در اعتصاب دیگری که این بار حدود ۲۵۰ هزار کارگر را زیر چتر می‌گرفت، کارگران خواسته‌ی مشابهی را مطرح کردند. نتیجه‌ی این اعتصابات، کسب امتیاز حق رأی همگانی، ولی نابرابر بود؛ نابرابر، زیرا که آرای ثروتمندان و فرهیختگان جامعه دو یا سه برابر بیش‌تر از آرای کارگران و دهقانان بود. کارگران که از این وضعیت همچنان ناراضی بودند، نه سال بعد باز هم دست به یک اعتصاب توده‌ای زدند و خواهان بازنگری کامل در قانون اساسی بلژیک شدند.

این اعتصابات سیاسی توده‌ای کارگری، تأثیر بی‌حدی بر روزا لوکزامبورگ گذاشت. وی در مقاله‌ای، که به بررسی همین مسأله اختصاص داد («تجربه‌ی بلژیک»، ۲۶ آوریل ۱۹۰۲، و «باز برای سومین بار درباره‌ی تجربه‌ی بلژیک»، ۱۴ مه ۱۹۰۲)، به ماهیت انقلابی اعتصاب سیاسی توده‌ای به مثابه ابزار خاص طبقه‌ی کارگر در مبارزه‌ی طبقاتی پرداخت. از نظر روزا لوکزامبورگ، اعتصابات توده‌ای -خواه سیاسی و خواه اقتصادی- عامل محوری مبارزه‌ی انقلابی کارگران برای کسب قدرت کارگری است.

شوق روزا لوکزامبورگ نسبت به این روش و درک و دریافت هوشیارانه‌ی وی در این باره، با انقلاب ۱۹۰۵ روسیه به نقطه‌ی اوج خود رسید:

"در انقلاب های بورژوازی پیشین از یکسو: احزاب بورژوازی، آموزش سیاسی و رهبری توده های انقلابی را برعهده می گرفتند و از سوی دیگر: وظیفه ی انقلاب به سرنگون کردن حکومت محدود می گشت. و در این متن، زد و خوردهای کوتاه خیابانی نیز شکل مناسبی برای مبارزه ی انقلابی به شمار می رفت. اما امروزه، در دورانی که طبقه ی کارگر می باید در طی یک مبارزه ی انقلابی خود را بیاموزاند، سازمان دهد، و رهبری نماید در دورانی که انقلاب نه تنها علیه قدرت دولت، بلکه علیه استثمار سرمایه داری است؛ اعتصاب توده ای به مثابه یک روش طبیعی بسیج کردن وسیع ترین توده های طبقه ی کارگر برای دست زدن به عمل، برای سازمان دادن آنان، و انقلاب کردن، برجسته می شود. در عین حال، اعتصاب توده ای، وسیله ای است که قدرت دولت موجود را تحلیل می برد، آن را بر می اندازد، و همچنین استثمار سرمایه داری را محدود می کند... اما برای آن که طبقه ی کارگر بتواند در هر اقدام سیاسی خود، به طور مستقیم و به صورت توده ای شرکت نماید، ابتدا باید خود را سازمان دهد. به بیان دیگر، طبقه ی کارگر باید بتواند بیش از هر چیز مرز میان کارخانه ها و کارگاه ها، معادن و ریخته گری ها را از میان بردارد؛ باید بتواند بر شکاف و گسیختگی میان کارخانه ها و کارگاه ها، که الزام و اجبار سرمایه داری هر روز آن را عمیق تر می کند، غلبه نماید. بنابراین، اعتصاب توده ای نخستین شکل طبیعی و خودانگیخته ی هر اقدام کارگری انقلابی و عظیمی است، هر اندازه صنعت به شکل رایج تر اقتصاد بدل شود، نقش طبقه ی کارگر از اهمیت بیش تری برخوردار خواهد گشت. هر اندازه تضاد بین کار و سرمایه گسترده تر شود، اعتصابات توده ای حالتی قدرتمندتر و مؤثرتر خواهند یافت.

شکل اصلی انقلابات بورژوازی پیشین، که به صورت زد و خورد در سنگرهای خیابانی و رویارویی آشکار با قدرت مسلح توده ای تجلی می یافت، در این دوران به جنبه ی ثانوی انقلابات کنونی بدل شده است. و در میان کل روند مبارزه ی توده ای کارگران، تنها لحظه ای بیش نیست."

(م. س. ن. ج. ۱، صفحات ۲۲۸-۲۲۷) بوداپست، ۱۹۵۶\*

بر خلاف همگی اصلاح طلبانی که میان مبارزه ی حزبی برای اصلاح اقتصادی و مبارزه ی سیاسی برای انقلاب، به اندازه ی یک دیوار چین فاصله می دیدند، روزا لوکزامبورگ تأکید داشت که در یک دوره ی انقلابی، مبارزه ی اقتصادی به مبارزه ی سیاسی، و بالعکس، بدل می شود:

"جنبش تنها در یک جهت، یعنی فقط در مسیر مبارزه ی اقتصادی به مبارزه ی سیاسی، حرکت نمی کند؛ بلکه از جهت مخالف هم در حرکت است. هر عمل توده ای مهم سیاسی، پس از آن که به نقطه ی اوج خود برسد، به پاره ای اعتصابات توده ای اقتصادی دامن می زند. چنین اصلی، نه تنها به یک اعتصاب توده ای منفرد، بلکه به طور کلی به خود انقلاب هم تعمیم پذیر است. با گسترده شدن، روشنایی یافتن، و تشدید مبارزه ی سیاسی، نه تنها مبارزه ی اقتصادی کارگران به عقب رانده نمی شود، بلکه برعکس رشد می یابد، سازمان یافته تر می شود، شدت پیدا می کند. میان این دو نوع مبارزه،

---

\* - مقصود قیام مردم مجارستان بر ضد حکومت بورکراتیک وقت آن کشور در ۱۹۵۶ است. طی چندین هفته مبارزه ی خونین، مردم و به ویژه جوانان، خواهان اعمال مدیریت کارگری بر تولید، برپایی شوراهای کارگری، و پایان دادن به قدرت متمرکز نخبگان بوروکرات بودند. آنان مبارزه ی طبقاتی را مبارزه ای محدود و منحصر به مبارزه میان شرق و غرب، و با میان اتحادیه ها و کارفرمایان، نمی دانستند. از نظر آنان، انقلاب، مبارزه برای خودرهایی طبقه ی کارگر از قید و بند رژیم های بوروکرات و همه ی نهادها و ایدئولوژی هایی بود، که چه در غرب و چه در شرق- مانع رسیدن آنان به آزادی می شد.

مبارزه‌ی سیاسی و مبارزه‌ی اقتصادی، ارتباط و تأثیر متقابلی وجود دارد. از این رو، هر تهاجم و پیروزی جدید مبارزه‌ی سیاسی، تأثیر نیرومندی بر مبارزه‌ی اقتصادی خواهد گذاشت. و در عین حال، آفق کارگران را هم فراخ‌تر خواهد کرد، تا شرایط خود را بهبود دهند، انگیزه‌یشان را تقویت نمایند، و بر روحیه‌ی مبارزه جویی خود بیفزایند. پس از هر موج بالا گیرنده‌ی اقدام سیاسی احساسات پرشور و پرباری به جای می‌ماند، که امکان سر بر آوردن هزار مبارزه‌ی اقتصادی را فراهم می‌آورد. عکس این مسأله نیز صادق است. مبارزات اقتصادی همیشگی کارگران علیه سرمایه داری، آنان را در هر لحظه ای از این مبارزه، سیاسی نگاه می‌دارد. به طوری که می‌توان گفت، مبارزه‌ی اقتصادی نخیله‌ی همیشگی قدرت طبقه‌ی کارگر است و مبارزه‌ی سیاسی همواره نیروی تازه ای از آن می‌گیرد. مبارزه‌ی همیشگی اقتصادی کارگران در هر لحظه، در اینجا و آنجا، به شکل درگیری‌های پرتاب و تاب و جدا از همی بروز می‌کند، که خود سبب مبارزات پیش بینی نشده و گسترده‌ی سیاسی می‌شود.

در یک کلام، مبارزه‌ی اقتصادی، عاملی است که جنبش کارگری را از یک مبارزه‌ی سیاسی به مبارزه‌ی دیگر به پیش می‌راند؛ و برعکس، مبارزه‌ی سیاسی نیز زمینه را برای مبارزه‌ی اقتصادی فراهم می‌آورد. علت و معلول، در اینجا، هر لحظه جابجا می‌شوند. از این روست، که در می‌یابیم دو عامل اقتصادی و سیاسی در طی دوران اعتصابات توده‌ای در روسیه، به چه دلیل کشش و انگیزه ای به جدا شدن از یکدیگر نشان نمی‌دهند؛ و بدین سبب است، که نمی‌گوییم -آن طور که نمونه‌های ملاحظاتی می‌گویند- که این دو عامل نافی یکدیگر هستند!"

(همانجا، صفحات ۲۰۲-۲۰۱)

«نقطه‌ی اوج ضروری و منطقی اعتصابات توده‌ای، یک قیام آشکار است، قیام آشکاری، که تنها در شکل نقطه‌ی اوج یک سلسله قیام‌های جزئی تحقق می‌پذیرد، که زمینه‌ی آن قیام آشکار را فراهم می‌آوردند. در نتیجه‌ی این منطق، این قیام‌های جزئی محکوم به «شکست‌های جزئی» و به نقطه‌ی پایان خود رسیدن هستند؛ شکست‌ها و نقطه‌ی پایانی که هر یک نیز «زودرس» به نظر می‌رسند.»

(همانجا، صفحه‌ی ۲۷۴)

اعتصابات توده‌ای، چه رشدی که در آگاهی طبقاتی کارگران به وجود نمی‌آورند! «با ارزش‌ترین مسأله در جزر و مد سریع امواج انقلابی، رشد آگاهی کارگران است؛ چرا که این مسأله ماندگارترین چیزهاست. رشد و افزایش سریع آگاهی کارگران، تضمین بدون تردید پیشرفت‌های بعدی آنان در مبارزات سیاسی و اقتصادی ناگزیر آینده است.»

(همانجا، صفحه‌ی ۱۸۷)

و کارگران در این میان، به چه حدی از آرمانخواهی که نمی‌رسند! آنان این فکر را دیگر به کناری می‌گذارند، که آیا چیزی در بساط دارند که بتوانند در طول مبارزه، خود و خانواده‌هایشان را تأمین کنند. آنان دیگر از خود نمی‌پرسند، که آیا همگی مقدمات اولیه‌ی مبارزه فراهم شده است یا نه: «وقتی که یک دوره‌ی جدی از اعتصابات توده‌ای سر می‌گیرد، همه‌ی این فکرها و سنوالات به تلاشی عبث برای اندازه‌گیری آب اقیانوس به سطل شبیه می‌شوند. و واقعاً که اعتصاب توده‌ای، چنین اقیانوسی است. اقیانوسی انباشته از زحمت‌ها و محرومیت‌های سخت و ناگوار برای کارگران. و چنین

است، هزینه ی نامتغیر هر انقلابی! راه حلی که دوره ی انقلابی برای مشکل - به ظاهر حل نشدنی- تأمین مالی اعتصاب کنندگان چاره می کند، شکل دادن به یک آرمانخواهی عمیق و عظیم در میان توده های کارگر است، که تقریباً آن را از بدترین محرومیت ها نیز در امان نگاه می دارد.»

(م. آ. ، جلد سوم، صفحه ی ۴۵۷)

دیدن فداکاری و قوه ی ابتکار انقلابی و باشکوهی که طبقه ی کارگر در طی انقلاب کسب می کند، چرایی این اعتقاد راسخ روزا لوکزامبوگ را توضیح می دهد.

تونی کلیف

\*\*\*

این مطلب، ترجمه ی بخشی از کتاب تونی کلیف است که تحت عنوان Rosa Luxemburks و با هدف شناساندن بیش تر وی، توسط بنگاه انتشاراتی Bookmarks، در سال ۱۹۸۳، منتشر گشت.

ترجمه: سروش محبی  
منبع: نشریه نگاه، دفتر سیزدهم

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: [yasharzarri@gmail.com](mailto:yasharzarri@gmail.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۴